

سازوکارهای بومی مدیریت مرتع عشایر کوچنده‌ی ایل کلهر

عبدالحمید پاپ زن^{۱*} و نشمیل افشارزاده^۲

*- نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ترویج و توسعه روستایی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

پست الکترونیک: hamidpapzan@razi.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۷/۰۷

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۹/۲۲

چکیده

بشر هم‌اکنون و در آینده، برای ادامه‌ی حیات خویش بر روی کره‌ی زمین نیازمند بی‌چون و چرای منابع طبیعی، به‌ویژه مراتع به‌عنوان حیاتی‌ترین بستر توسعه‌ی پایدار محیط‌زیست و پدیده‌های اکولوژیک، منبع اصلی تأمین خوراک دام نظام دامداری سنتی و ... می‌باشد. این عرصه‌ها با ۹۰ میلیون هکتار مساحت و حدود ۶۰٪ کل کشور، دارای نقشی غیرقابل انکار در محاسبات اقتصادی و اجتماعی کشورمان می‌باشند. این منابع ثروت به‌رغم برنامه‌های متعددی که برای اصلاح و مدیریتشان طراحی شده در معرض تهدید جدی قرار دارند. به نظر می‌رسد برای احیاء این عرصه‌ها اضافه بر هر چیز نیاز به شناسایی دانش محلی بهره‌برداران، و از آن جمله عشایر به‌عنوان اصلی‌ترین بهره‌برداران مرتع وجود دارد. این مطالعه‌ی کیفی نیز به همین منظور و با هدف شناسایی و مستندسازی دانش بومی دامداران کوچ‌رو ایل کلهر در زمینه‌ی سازوکارهای بومی مدیریت مرتع انجام گردید. حوزه‌ی جغرافیایی پژوهش شهرستان گیلان غرب از استان کرمانشاه بود. به‌منظور گردآوری داده‌ها از تکنیک‌هایی همچون PRA، RRA و گروه‌های متمرکز استفاده شد. روش نمونه‌گیری با توجه به طبیعت تحقیق کیفی، نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد و داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها به مسائلی همچون تقسیم‌بندی مراتع بر حسب شیب زمین، واحد دامی، قطعه‌بندی مراتع و برخی راهکارهای بومی مدیریت مرتع نظیر کوچ، ارزیابی مرتع و ... اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی: دانش بومی، عشایر کلهر، مدیریت مرتع، تحقیق کیفی، کرمانشاه.

مقدمه

تخریب شدید مراتع روزبه روز خود را به گونه‌ای آشکارتر می‌نمایاند. معضلی که برنامه‌های خوش‌بینانه و البته گاه غیرواقع‌بینانه‌ی اصلاح و مدیریت آن بیش از هر چیز موجب تحمیل هزینه‌های سنگین مادی و معنوی بر کشور گردیده است. سؤالی که با توجه به شرایط موجود مطرح است، این است که: آیا دلایل این ناکامی‌ها را

قرن بیستم را قرن توسعه‌ی علوم و فنون و حاکمیت دانش و تکنولوژی لقب داده‌اند، اما از دیدگاه دیگر این قرن را باید قرن مظلومیت منابع طبیعی و انهدام مراتع نام نهاد (پاپ زن و افشارزاده، ۱۳۸۸). بحرانی که کشور ما نیز قادر به گذر با سلامت از آن نبوده و چالش‌هایی چون

عشایر تبت معمولاً گونه‌های مختلفی از حیوانات را که شامل گوسفند، بز، اسب و یاک (گاو تبتی) می‌باشد نگه می‌دارند، که هر کدام دارای ویژگی و سازگاری خاصی هستند که موجب استفاده‌ی حداکثر از علوفه‌ی مرتعی می‌گردد، البته این ترکیب متنوع موجب کاهش خطر ناشی از بیماری‌ها و زمستان‌های سخت آن منطقه می‌گردد (Report, n.d.).

راهکارهای دامداری سنتی و مدیریت چرا در یک روستا در هیمالایا و هند عبارتند از: ۱- وابستگی به چرا منحصراً در طول تابستان (می- سپتامبر) و تغذیه‌ی دستی در طول زمستان (نوامبر- مارس)، ۲- تقسیم مناطق چرا به بلوک، به نحوی که هر بلوک برای ۵-۷ روز مورد چرا قرار می‌گیرد و ادامه‌ی بهره‌برداری از بلوک‌ها به وسیله‌ی مرحله استراحت طولانی مساوی میسر است (Chandrasekhar et al., 2006).

راهکارهای سنتی عشایر کشورمان

راهکارهای بومی مدیریت چرا و مرتع عبارتند از: بذرافشانی، چرای متناوب، تنوع ترکیب گله، قطعه‌بندی مراتع، تعدیل تعداد دام (امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲)، استفاده از علوفه‌ی کمکی (شاه‌حسینی، ۱۳۸۰؛ امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲)، ارزیابی مرتع و کوچ (صفی نژاد، ۱۳۷۵؛ امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲)، قرق و قرق‌شکنی (فرهادی، ۱۳۷۷؛ امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۰)، مالکیت خصوصی و دریافت حق علف‌چر، سوزاندن (مصدقی، ۱۳۷۴؛ امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲)، تخمین وضعیت مراتع، جداکردن انواع

نمی‌توان در برخوردهای یک بعدی و جزءنگر با مسئله، عدم مشارکت شایسته بهره‌برداران، (به‌ویژه عشایر به‌عنوان اصلی‌ترین بهره‌برداران مراتع) و عدم توجه به دانش نظام‌مند و کل‌نگر آنان جستجو کرد؟ خاصه این که: اهمیت دانش بومی به طور روزافزونی به‌منظور شناسایی روشهای مداخله‌ی پایدار برای حفظ محیط زیست که در ارتباط با توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی جوامع محلی است درک می‌شود (Chandrasekhar et al., 2006).

غفلت از دانش بومی و ارزش‌های بهره‌برداران مراتع به منزله‌ی اتلاف منابع است، بنابراین مناسب خواهد بود که پژوهندگان در ارتباط با مراتع برای مردم و اهداف توسعه در رهیافت‌هایشان بازنگری کرده و درصدد شناخت و تلفیق دانش بومی با دیگر دانسته‌ها در این زمینه باشند (Osunade, 1994; kilongozi, 2005; Niamir, 2006; Melvyn et al., 1989 Chandrasekhar et al., 2006).

بومیان در نقاط مختلف جهان به منظور مدیریت مرتع به‌عنوان اصلی‌ترین منبع خوراک دام از تکنیک‌های مختلفی استفاده می‌کنند، از آن جمله:

برخی از تکنیک‌های تناوبی و تأخیری به منظور نجات چراگاه در دوره‌های بحرانی طراحی شده‌اند، به‌عنوان مثال زاگاو^۱ها در چاد گوسفند و شترهایشان را به سوی شمال چراگاه‌های صحرا از مسیرهای موازی جداگانه کوچ می‌دهند و بخشی از منطقه را به صورت چراننده برای بازگشتشان به جنوب ترک می‌کنند (Tubian et al., 1977). ماسی‌ها^۲ در کنیا شعاع حرکتشان را وسیع‌تر می‌کنند و حرکت به سوی مناطق فصول خشکشان را به وسیله‌ی حمل آب با چارپایانشان به تأخیر می‌اندازند (Jacobs, 1980).

1- Zaghawa
2- Maasai

گردید، تعدادی از خبرگان محلی توسط این اداره معرفی گردیدند و بعد با مراجعه به این افراد هرکدام چند مطلع دیگر را معرفی کردند، افرادی که بیشترین مراجعه به آنها داده شده بود، به عنوان اعضای نمونه انتخاب شدند و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع^۹ ادامه یافت. جمع‌آوری داده‌ها به کمک این افراد انجام شد. خبرگان عمدتاً از تیره‌های شیرزادی و اردشیری (بزرگترین تیره‌های کوچ‌رو ایل) بودند.

استفاده از همکاری عشایر کوچ‌رو طایفه‌ی سیاه سیاه موجب چندسونگری^{۱۰} در جمع‌آوری داده‌ها گردید. مردان عشایر کوچ‌رو ایل کلهر که زیست‌بومشان در محدوده‌ی شهرستان گیلان غرب قرار گرفته بود، جامعه‌ی مورد نظر این پژوهش را تشکیل داده‌اند. زیست‌بوم محدوده‌ی استان کرمانشاه ایل کلهر می‌باشد که بزرگترین ایل کرد، با ۴۵۹۷۵۶/۵ هکتار وسعت، در غرب و جنوب غرب استان قرار گرفته است. در زمینه‌ی ساخت ایلی ایل کلهر، به هیچ عنوان بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد، اما طبق بررسی‌های بعمل آمده در این پژوهش، به نظر می‌رسد نظام زیر مقرون به صحت باشد. ۱- ایل ۲- طایفه ۳- تیره ۴- بینه مال^{۱۱} (خانندان) ۵- مال (خانواده).

طوایف ایل، شامل خالدی، سیاه سیاه، کله پا، منیشی، منصوری، گیلانی، ورمزیار و دیره، قلعه شاهینی و قوچمی می‌باشند.

بنا به آمار امور عشایری گیلان غرب جامعه‌ی عشایری این شهر، شامل ۱۱۵۰ خانوار با جمعیت تقریبی ۵۵۰۰ نفر است. تعداد کل خانوارهای عشایری تیره‌ی روته‌وهن ۱۷۳ خانوار است که شامل ۱۴۱ خانوار کوچ‌رو، ۶ خانوار

دام گله (شاه حسینی، ۱۳۸۰؛ امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲).

به هر حال، در عین پذیرش این اصل که دانش بومی نیز، همچون هر دانش بشری دیگر خالی از اشکال نیست، توجه به این نکته ضروریست که اگر به دنبال توسعه هستیم، که هستیم، باید بپذیریم به همان اندازه که توسعه ضروریست «پایداری» آن نیز اهمیت دارد و اگر به دنبال توسعه پایدار هستیم، می‌بایست بپذیریم به جای در حاشیه قرار دادن مردم باید به آنان فرصت داد و امکان مشارکت آنها را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان فراهم کرد و به دانش آنان به‌عنوان یک سرمایه‌ی ملی احترام گذاشت. بنابراین شناسایی دانش بومی مدیریت مرتع ایل کلهر، به‌عنوان بزرگترین ایل کرد، در همین راستا انجام شد.

روش تحقیق

این مطالعه با رویکردی کیفی^۱ انجام شده است و برای اجرای آن از تکنیک‌های گروه‌های متمرکز^۲، PRA^۳ و RRA^۴ و روش نمونه‌گیری هدفمند^۵ استفاده گردیده است. در نمونه‌گیری‌های هدفمند، اصولاً هدف انتخاب مواردیست که با توجه به موضوع تحقیق اطلاعات زیادی^۶ داشته باشند. در این پروژه نیز با همین هدف از نمونه‌گیری هدفمند و از روش زنجیره‌ای^۷ استفاده گردید؛ به این معنی که به‌منظور آشنایی با مطلعین کلیدی^۸ به اداره‌ی امور عشایری شهرستان گیلان غرب مراجعه

-
- 1- Qualitative Research
 - 2- Focus Group
 - 3- Participatory Rural Appraisal
 - 4- Rapid Rural Appraisal
 - 5- Purposed Sampling
 - 6- Information-rich
 - 7- Chain sampling
 - 8- key informant

-
- 9- Saturation
 - 10- Triangulation
 - 11- Bena mal

تکنیک‌های PRA) ۱۰ نفره به اجرا درآمد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد، به این معنا که بعد از پیاده‌کردن نوار و مطالعه‌ی کلی مباحث مطروحه، بحث در حیطه‌های مختلف مقوله‌بندی شده و داده‌های مربوط به آن در همان ستون قرار گرفت. پرسشهای اساسی پژوهش شامل موارد زیر بود: ۱- آیا تقسیم‌بندی خاصی برای مرتع در بین عشایر وجود دارد. ۲- عشایر از چه تکنیک‌هایی به منظور مدیریت مرتع استفاده می‌کند. ۳- مهمترین قسمت یا قسمت‌های مرتع کدام‌ها هستند؟

نتایج

براساس یافته‌های حاصل از انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده در محیط طبیعی و زمینه‌ی^۲ واقعی زندگی مردم عشایر ایل، موارد زیر قابل ارائه می‌باشد؛ ابتدا نتایج حاصل از اجرای تکنیک بحث گروهی بشرح زیر ارائه می‌شود:

انواع مراتع بر حسب سیستم چرا

بر این اساس، مراتع به دو نوع «تاقه‌ت‌خور»^۳ یا «دانگه‌خور»^۴ (چرای بسته) و «وه‌ره‌لاخور»^۵ یا «هله‌چیه»^۶ (چرای آزاد) تقسیم‌بندی می‌شود.

تاقه‌ت‌خور یا دانگه‌خور: این سیستم در واقع سیستم چرای بسته است. در این نوع بهره‌برداری، مرتع به قطعاتی تقسیم می‌شود که این قطعات، تاقه‌ت یا دانگه نامیده می‌شود. تاقه‌ت یک وعده غذایی گله است، وسعت تاقه‌ت‌ها بسته به پتانسیل مراتع با یکدیگر متفاوت است.

نیمه‌کوچرو، ۱۲ خانوار رمه‌گردان و ۱۴ خانوار ساکن است. تعداد کل خانوارهای عشایری تیره‌ی شیرگه ۱۱۳ خانوار است که شامل ۶۵ خانوار کوچرو، ۷ خانوار نیمه کوچرو، ۱۵ خانوار رمه‌گردان و ۲۶ خانوار ساکن است.

میانگین تعداد دام خانوارهای عشایری ایل ۱۵۰ رأس دام می‌باشد.

مناطق ییلاقی تیره‌ی روتوه‌ن عبارتند از: چشمه‌جادر، چشمه‌سفید، چشمه‌جهانشاه، چشمه‌سنگی، داربید و عزیز مراد.

منطقه‌ی قشلاقی این تیره زله‌زهررد و میانبند قلاج‌ه است.

مناطق ییلاقی تیره‌ی شیرگه عبارتند از: چشمه حاجگه، باقره و سرمست.

منطقه‌ی قشلاقی این تیره شامل سرحال، سنگ کرمو، چشمه مورینه و تقی‌چله و میانبند قلاج‌ه می‌باشد.

برای انجام پژوهش پیش از اجرای تکنیک‌های PRA و به منظور اطلاع از وضعیت کلی منطقه‌ی مورد مطالعه، ابتدا نسبت به اجرای RRA مبادرت گردید. سپس در این راستا تیمی متشکل از متخصصان مرتع، دامپزشکی، تغذیه و ... به مدت سه روز پیاپی در منطقه حضور پیدا کردند و در پایان هر روز گزارش‌های مربوط به همان روز تجزیه و تحلیل و برنامه‌ی روز بعد طراحی گردید.^۱ حاصل این بررسی سریع سه روزه، آشنایی بیشتر محقق و تیم تحقیق از واقعیت‌هایی بود که در منطقه‌ی مورد مطالعه وجود داشت. در مجموع، به منظور انجام این پژوهش تعداد ۳ گروه متمرکز ۷ نفره تشکیل و بحث گروهی (از

۱- ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مقاله‌ی حاضر بخشی از یک پروژه‌ی گسترده‌ی میدانی در زمینه‌ی دانش بومی دامداری عشایر کلهر بود.

2-context

3- Taghat khoar

4-Danga khoar

5-varala khoar

6- Hala cha ir

عنه‌خور: مراتع دست‌نخورده که قبلاً مورد چرا قرار نگرفته است و بر حسب «تاقه‌ت» مورد استفاده‌ی دام قرار می‌گیرد.

خورده: مراتع عه‌نه‌خور را بعد از چرا خورده می‌گویند که گله قبل یا بعد از استفاده از مراتع عه‌نه‌خور به‌منظور شوئاژو^۶ (شب چر) و یا بعد از شیردوشی و نیز معمولاً بعد از پشم‌چینی از آن تعلیف می‌کند. این مراتع به صورت آزاد مورد چرا قرار می‌گیرد.

انواع مراتع بر حسب واحد دامی

مبنای اندازه‌گیری وسعت مراتع، «هزاره»^۷ است. هزاره، یعنی داشتن پتانسیل تعلیف هزار رأس دام یا به اصطلاح عشایر «زمسانه‌خور ۱۰۰۰ په‌س»^۸ (زمستانه‌خور ۱۰۰۰ رأس دام).

بر این اساس مراتع به صورت زیر تقسیم می‌شوند: هزاره: این گونه مراتع پتانسیل تعلیف هزار رأس دام را دارند.

نیم هزاره: ظرفیت این مراتع به اندازه تعلیف ۵۰۰ رأس دام است.

چارک: این مراتع نیز توانایی تعلیف ۲۵۰ رأس دام را دارند.

انواع مراتع بر حسب شیب زمین

بر حسب شیب مراتع به «خوره‌تاو»^۹ و «نسار»^{۱۰} تقسیم‌بندی می‌شوند.

در مراتع با تراکم مطلوب «تاقه‌ت» تقریباً به اندازه‌ای است که گله بتواند یک دور در آن بچرخد و در مراتع با تراکم پایین وسعت افزایش می‌یابد. این سیستم در مراتع قشلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. «تاقه‌ت» بسته به ظرفیت به «۱۰۰ رأسی»، «۲۰۰ رأسی» و ... تقسیم می‌شود. «وره‌لاخور» یا «هله‌چیه‌ر»: در این نوع مراتع از سیستم چرای آزاد برای تعلیف دام استفاده می‌شود و گله آزاد است بدون هیچ محدودیتی به هر قسمت مرتع به منظور علف‌چری برود. این سیستم در مراتع میان‌بند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

انواع مراتع بر حسب فصل بهره‌برداری

بر این مبنای مراتع به «پاییزه‌خور»^۱، «به‌هاره‌خور»^۲ و «زمسانه‌خور»^۳ تقسیم می‌شوند.

پاییزه‌خور: مراتع «هله‌چیه‌ر» میان‌بند که برای استفاده در فصل پاییز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و مدت استفاده حداکثر ۱۵-۱۰ روز است و از هر مرتع ۲-۳ روز بیشتر نمی‌توان استفاده کرد.

به‌هاره‌خور: مراتع «هله‌چیه‌ر» میان‌بند که برای بهارچری تا قبل از گل‌دهی و به مدت حداکثر یک ماه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

زمسانه‌خور: این مراتع، همان مراتع قشلاقی هستند که در فصل زمستان تقریباً به مدت سه ماه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

انواع مراتع بر حسب چرا یا عدم چرا

بر این اساس مراتع به «عه‌نه‌خور»^۴ و «خورده»^۵ تقسیم می‌شوند.

5-khoarda

6-shooazho

7-Hezara

8-zemsana khoar 1000 pas

9-khoara tao

10-Nesar

1- paeza khoar

2-Bahara khoar

3-zemesana khoar

4-Ana khoard

اصولاً تیره است که دول هم از این قاعده مستثنی نیست. «دول» از تراکم پوشش گیاهی بالایی برخوردار است، به این دلیل که دول هم آب‌گیر است، هم «گوشته‌زو» است و هم این که دول‌ها عموماً «جیه میلکان»^۹ هستند، یعنی محل استقرار چادرهای عشایرند و در نتیجه از مواد آلی بیشتری برخوردارند، علاوه بر این به این دلیل که هم به همراه فضولات دامی و هم به صورت چسبیده به پشم‌ها (در مورد بذر گیاهانی مثل تاغ)، انواع بذرها به این قسمت‌ها منتقل می‌شود؛ «دول»‌ها از تنوع پوشش گیاهی مطلوبی نیز برخوردارند. در این قسمت‌ها، به‌ویژه علوفه خانوادگی لگومینوز دیده می‌شود.

سازوکارهای بومی مدیریت دام و مرتع

مدیریت مرتع: تکنیک‌های این راهبرد شامل کوچ، ارزیابی مرتع، قطعه‌بندی مرتع، تناوب، چرای تأخیری، اجاره‌ی مرتع و قرق می‌باشند که با استفاده از گروه‌های متمرکز بدست آمد.

کوچ

اختلاف ارتفاع و اختلاف شرایط آب و هوایی ناشی از آن از ویژگیهای آشکار زیست‌بوم ایل کلهر است که قلمرو ایل را به سرزمینی با اقلیم‌های متفاوت تبدیل کرده است. از یک سو این شرایط مساعد و از دیگر سو ضرورت‌های اکولوژیک و اقتصادی موجب شده که ایل «کوچندگی» یعنی پایدارترین شکل مدیریت منابع در سرزمین‌های خشک را برگزیده و با کوشش مستمر و منظم خود سازوکاری هوشمندانه برای انطباق با شرایط بهره‌برداری بهینه از منابع بیابد.

خوره تاو: به مراتعی اطلاق می‌شود که در طول روز، به‌ویژه بعدازظهرها تابش بیشتری را دریافت می‌کنند. به عبارتی شیب این مراتع رو به جنوب است.

نसार: به مراتعی اطلاق می‌شود که آفتاب بیشتر صبح‌ها به آنها می‌تابد و شیبشان به سمت شمال است. این مراتع به این علت که سایه و رطوبت بیشتری دارند از درخت و درختچه‌های بیشتری هم به نسبت خوره‌تاو برخوردارند و تراکم پوشش گیاهی‌شان نسبت به خوره‌تاو بیشتر است. ناورو^۱: حد فاصل مراتع خوره تاو و نसार، ناورو خوانده می‌شود.

قطعات مراتع

قطعات یا پستی و بلندیهای مراتع هر کدام دارای نام و تعریفی خاص نظیر بان^۲، پال^۳، یال^۴، دهره^۵، گه‌لال^۶ و ... هستند که به‌منظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام فقط بشرح دول^۷ به‌عنوان مهمترین قسمت مرتع پرداخته می‌شود.

دول

قسمتی از مراتع که هموارترین قطعه‌ی آن است و به‌دلیل حالت مقعری که دارد آب از چندین نقطه از اطراف به سمت آن سرازیر می‌شود، به دلیل فرسایشی که در قطعات بالایی اتفاق افتاده، یا به عبارتی به علت تجمع خاک‌های آبرفتی، دارای خاکی عمیق و نرم است و به اصطلاح عشایر «گوشته‌زو»^۸ است. در این قطعات خیلی کم سنگ به چشم می‌خورد. رنگ خاک «گوشته‌زوها»،

1-Nawro
2-Ban
3-Pal
4-yal
5-Darvan
6-Galal
7-Dool
8-Gooshtazao

9-jeia milkan

در قشلاق و از ۲/۱۵ تا برج ۶ در ییلاق و از برج ۶ تا ۹/۱۵ در میان‌بند اسکان دارد.

ارزیابی مرتع

کوچ بعد از بررسی وضعیت آب، علوفه، سرما و گرمای مراتع ییلاقی و قشلاقی و نیز امنیت (به دلیل نزدیکی مراتع قشلاقی به خط مرزی ایران و عراق) انجام می‌گیرد. به این صورت که «گورامال» مردی سرد و گرم چشیده را که تجربه‌ی سال‌ها کوچندگی دارد و اصطلاحاً «سه ربشو»^۶ (خبره) است به منطقه می‌فرستند، او به بررسی وضعیت از لحاظ آب، علوفه و ... پرداخته و با رای «سربشو» کوچ آغاز می‌شود و یا به ضرورت به تعویق می‌افتد.

تناوب

کوچ نمونه بارزی از تناوب است که در مقیاس وسیع در حوزه جغرافیایی ییلاق به قشلاق و میان‌بند انجام می‌شود، اما علاوه بر آن در محدوده‌ی کوچک‌تر نیز تناوب رعایت می‌شود، به‌عنوان مثال، عشایر در منطقه‌ی قشلاقی در روزهای نخست، ابتدا مراتع پایین‌دست را به مصرف تغذیه‌ی دام می‌رسانند و بعد از آن به مراتع بالادست و پادامنه که رشد گیاهانش دیرتر اتفاق می‌افتد، می‌پردازد. این قسمت‌های «خورده» قرق شده بعداً به مصرف شب‌چرا یا سایر مصارف می‌رسد.

چرای تأخیری

عشایر ایل در صورتی که بارش‌ها به موقع باشد، یعنی «په له»^۷ (اولین باران سنگین پاییزی، که حداقل ۳-۲

کوچ در ایل کلهر علاوه بر شکل افقی به دلیل تضاد شدید توپوگرافیک بین کوه‌های زاگرس و دشت‌های اطراف آن به صورت عمودی نیز انجام می‌شود. کوچ در واقع دادن نوعی فرصت به مرتع برای احیاء و اصلاح و نوعی موازنه با طبیعت و برقراری تعادل بین دام و مرتع است.

زمان کوچ را «گورامال»^۱ «مال»^۲ ی (خانواده‌ای) که نفوذ، تجربه، دام و مرتعش از سایر «مال»ها بیشتر است، تعیین می‌کند. با حرکت «گورامال» «هورده مال»^۳ های اطراف آن که به او وابستگی نسبی یا کاری دارند نیز می‌کوچند. اعتقادات و باورهای مردم ایل بر زمان کوچ به شدت تأثیرگذار است، به طوری که کوچ حتماً در پنج‌شنبه و روزی که اگر با ۱۷ (۱۷ برج) مقارن شود بسیار خوشایند خواهد بود، انجام می‌شود.

کوچ گذشته و امروز ایل کلهر تفاوتی محسوس با یکدیگر دارد. در گذشته ایل کوچ را با «پیژوار»^۴ که باری بود سبک، آغاز می‌کرد و پس از آن بار به‌طور کامل برای رسیدن به میلکان^۵ با عبور از ایل راه‌های مشترک و مخصوص ایل انجام می‌شد و در تمام مراحل همکاری گسترده بین «مال»ها برقرار بود؛ امروزه کوچ خانواده‌ها به صورت نیمه‌ماشینی انجام می‌شود، یعنی این فقط احشامند که به صورت سنتی حرکت داده می‌شوند، بنابراین خانواده‌ها، بره‌ها، دام‌های تازه‌زا و مریض با استفاده از ماشین می‌کوچند. زمان کوچ تحت تأثیر مسائلی چون شرایط آب و هوایی ممکن است تغییر یابد، اما ایل کلهر معمولاً از ۹/۱۵ تا ۲/۱۵

1-Gaora mal

2-Mal

3-Hoorda mal (خانواده‌های کوچک)

4-Peizh var

5-Meilkan

6-Sar beshoo

7-Pala

که به هیچ عنوان قابلیت تاقه‌ت‌خوری ندارد به مصرف شب‌چر می‌رسد.

اجاره‌ی مرتع

در مناطق گرمسیری ایل کلهر، مراتعی وجود دارند که صاحبان عرفی مرتع، خود دامدار نیستند به همین دلیل در مواقعی که مرتع دامدار برای تعلیف کافی به نظر نمی‌رسد، اقدام به اجاره‌ی مرتع از این گونه دامداران و یا دامدارانی که مرتع مازاد بر نیاز دام دارند، می‌نمایند.

قرق

دامداران با قرار دادن علائمی نظیر مترسک و یا چیدن چند سنگ، محدوده‌ی غیرقابل چرا برای سایر دامداران را مشخص می‌کنند. در این محدوده هیچ‌کس حق چرا ندارد و در صورت چرا گهگاه درگیری‌های شدیدی نیز پیش می‌آید، به این عمل «قه‌بخه»^۱ (قرق) گفته می‌شود، هدف از قرق جلوگیری از ورود دام به مرتع در زمان گلدهی است، زیرا در صورت چرا چندان بذری برای سال آینده در مرتع باقی نخواهد ماند و موجبات زوال و از بین رفتن مرتع فراهم می‌گردد.

مدیریت دام: این شیوه شامل تنوع ترکیب گله، جداکردن گله‌های دام و تعدیل تعداد دام می‌باشد که حاصل اجرای گروه‌های متمرکز است.

تنوع ترکیب گله

ترکیب گله‌های عشایر ایل کلهر اغلب میش و حدود یک چهارم آن بز است. بز، دامی است پرجست و خیز و چالاک که نقش راهنمایی گله را به خوبی ایفا می‌کند و

روز ادامه یافته و باعث نفوذ عمیق آب و رویش و جوانه‌زنی بذرها می‌شود؛ چون در این موقع از سال هوای گرمسیر، هنوز گرم است و گیاه به مرحله ۲-۳ برگی هم می‌رسد) و «پشت په‌له» (تقریباً یک هفته بعد از «په‌له» در صورتی که باران بیاید، این باران «پشت‌په‌له»^۱ است و باعث شدت یافتن رشد می‌شود) اگر به موقع و به فاصله یک هفته اتفاق بیفتد، عشایر صبر می‌کنند تا گیاه «بایده دگانا»^۲، یعنی قابلیت چرا یابد، اما در این میان قابلیت چرا یافتن برای گوسفندان مهم نیست، چون گیاهان مرتعی باید به اندازه‌ای رشد کنند که «گاخور»^۳ شوند، یعنی دارای آن اندازه‌ای از رشد شوند، که گاو، که به گیاهان با ارتفاع بیشتر به نسبت گوسفند برای چرا نیازمند است قادر به تعلیف از آن باشد، در این حالت ارتفاع گیاه حدوداً ۱۰ سانتی‌متر است. بنابراین اگر فاصله بین «په‌له» و «پشت‌په‌له» بسیار طولانی شود، عشایر از تکنیک چرای تأخیری استفاده می‌کنند، یعنی عموماً در مناطقی نزدیک به مراتع قشلاقی چادر زده و به تعلیف دستی می‌پردازند تا زمانی که مرتع آمادگی چرا را بدست آورد.

قطعه‌بندی مرتع

مراتع همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد به قطعاتی تقسیم می‌شوند و هر قطعه برحسب کیفیت به تغذیه‌ی نوع خاصی از دام‌ها می‌رسد، به‌عنوان مثال، «دول»ها به مصرف «شیرده‌ها»، «پال»ها (دامنه‌های با شیب نسبتاً تند، که سنگ‌های تقریباً زیادی نیز داشته و تراکم پوشش گیاهی آنها به دلیل فرسایش خاک چندان قابل توجه نیست) به مصرف بزها و خشک‌ها و نیز قسمت‌های سنگلاخی مرتع

1-Pala

2- Baeda degana

3- Gakhoar

4-Ghaikha

هستند، یعنی به تاقت‌ها محدود نمی‌شوند و مختارند به هر کجا که علاقمندند رفته و به علف‌چری بپردازند. بره‌ها و بزغاله‌ها، گله‌ای جدا به نام «وه‌ریل»^۳ را تشکیل می‌دهند و از قسمت‌هایی از مرتع که نزدیک به «مال»^۴ است استفاده می‌کنند، به‌عنوان مثال، از «دول»^۵‌های نزدیک یا علفزارهای با علوفه‌ی نرم و خوش‌خوراک اطراف چشمه‌ها و رودخانه‌های نزدیک استفاده می‌کنند.

تعدیل تعداد دام

در خشکسالی‌ها به‌منظور مدیریت بحران علاوه بر خرید علوفه‌ی کمکی، تعدیل تعداد دام به‌منظور برقراری تعادل با مرتع نیز انجام می‌شود، در چنین مواقعی در وهله‌ی اول تمامی میش‌ها و بزهای پیر و ضعیف به فروش می‌رسند و بعد نوبت به بزها می‌رسد که برای برقراری تعادل از مدار خارج شوند. حفظ میش‌ها، علاوه بر اینکه به‌دلیل تعلق خاطر عشایر به آنها انجام می‌شود به‌دلیل ارزش اقتصادی بیشتر آنها نیز می‌باشد. به‌طوری‌که عشایر ایل قبل از کوچ به قشلاق دام‌های حذفی خود را به‌منظور کاهش فشار بر مرتع از گله خارج می‌کنند.

مالکیت خصوصی و دریافت حق علف‌چر

قبل از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ و ملی‌شدن مراتع، عشایر به‌طور سنتی در مراتع حق چرا داشتند و مالکیت در اختیار خوانین روستا و سران عشایر بود که یا رأساً از آن بهره‌برداری می‌کردند و یا با دریافت حق علف‌چر آن را در اختیار سایر دامداران قرار می‌دادند. همین احساس مالکیت و نیز بدست‌آوردن منبع درآمدی تقریباً بدون هزینه، مالک را وامی‌داشت که نسبت به گرایش و وضعیت مرتع حساسیت نشان داده و از فرسایش و زوال

به قول عشایر «نواکیش»^۱ (پیشاهنگ) است. بز به‌دلیل توانایی‌های ویژه‌ی خود به راحتی قادر به حرکت در نقاط کوهستانی و حتی صعب‌العبور است، کم‌توقع است و در عین حال بسیار توانا در سیر کردن خود. بز به‌دلیل ذاتقه‌ی ویژه‌اش از بوته‌ها و سرشاخه‌های درختان به راحتی استفاده می‌کند، به‌عنوان مثال از بادام وحشی، ون و نیزارهای گرمسیر؛ اما میش حرکت در نقاط هموارتر را ترجیح می‌دهد، همچنین بیشتر مایل به استفاده از علوفه‌ی نرم و لطیف است. همین تنوع ترکیب دام و تفاوت رفتار تغذیه‌ای ضمن جلوگیری از فشار بر گیاهان خوش‌خوراک و حذف آنها به نفع گیاهان رقیب، سبب استفاده‌ی حداکثر از مرتع به دلیل تفاوت ترجیحات انواع دام می‌شود.

جداکردن گله‌های دام

به‌منظور استفاده‌ی بهینه از مرتع و استفاده متناسب با نیاز دام‌ها، گله‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند، به این معنی که در قشلاق گله‌های خشک و شیرده دو گله‌ی متفاوت را تشکیل می‌دهند. بزها معمولاً به همراه گله‌ی خشک‌ها هستند. این گله‌ها عموماً از قسمت‌های «خورده» مرتع یا از مناطقی که چندان پوشش گیاهی مطلوبی ندارند استفاده می‌کنند.

گله‌ی شیرده‌ها که قوچ‌ها نیز همراه آنها هستند از قسمت‌های عه‌نه‌خور مرتع استفاده کرده و در زمان استفاده از علوفه‌ی کمکی از علوفه‌ی بهتری برخوردارند. در این میان، قوچ‌ها و برخی میش‌های مورد علاقه‌ی عشایر، «نازارخور»^۲ هم هستند، یعنی علاوه بر این که از قسمت‌های «عه‌نه‌خور» استفاده می‌کنند، «وه‌ره‌لاخور»^۳ هم

1-Novakish

2-Nazar khoar

آن تا حد ممکن جلوگیری کند. در این شیوه، مالک یا مرتع را در اختیار دامدارانی قرار می‌داد که گله‌ی خود او را به همراه داشتند و در نتیجه از گرفتن حق تعلیف صرف‌نظر می‌شد و یا در صورتی که به سایر دامداران واگذار می‌شد، حق تعلیف را که شامل گوسفند، روغن، پول نقد و ... بود، دریافت می‌کرد.

استفاده از تغذیه‌ی دستی

عشایر ایل کلهر در فصل زمستان به منظور تغذیه‌ی دام، دو وعده از علوفه‌ی کمکی از جمله کاه و جو استفاده می‌کنند. این وعده‌ها صبح و شب به مصرف تغذیه‌ی دام رسیده و ظهرها از مرتع استفاده می‌شود. وعده صبح کاه و جو، و وعده شب نیز عموماً کاه است، مگر در مورد دام‌های شیرده.

کشاورزی نیز در میان عشایر ایل در خدمت دام است، به این معنی که دامدارانی که دارای کشاورزی نیز هستند، آن را جهت تعلیف دام‌هایشان به صورت سبزخشک مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. این مزارع بیشتر در بیلاق قرار دارند؛ اضافه بر آن استفاده از پس‌چر مزارع نیز یکی از راهکارهای دیگر برای مدیریت مرتع است که در بیلاق و میان‌بند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بحث

این مطالعه نشان می‌دهد که عشایر کلهر در نتیجه‌ی سیکل سالانه‌اش با خصوصیات و ویژگیهای وجب به وجب سرزمین خود آشناست. از قابلیت‌ها و ناکارآمدی‌های آگاه است و بهتر از آن از شرایط و داشته‌های خود مطلع است. او هدف خود را با شناخت کامل شرایط و پتانسیل‌ها برگزیده است و در صدد دستیابی به آن با معقول‌ترین و اقتصادی‌ترین شیوه‌ی

ممکن است، به همین دلیل است که کوچندگی را به‌عنوان الگویی هدفمند و انتخابی به‌منظور بهره‌برداری مطلوب از شرایط محیطی کم‌بازده، بی‌ثبات و با خطر بالایش برگزیده است. زندگی این عشایر بستگی تام و تمام به مرتع دارد همین امر موجب شده آنان از انواعی از تکنیک‌ها که هر کدام به‌نوعی مرتع را حمایت می‌کنند به‌منظور حفاظت از آن بهره‌برداری کنند. تکنیک‌های متنوع مدیریت مرتع همچون کوچ، تناوب، قطعه‌بندی و ... که منجر به جلوگیری از چرای سنگین و لخت شدن خاک می‌گردد، باعث پیشگیری از تأثیر منفی در ترکیب فلورستیک گیاهان مرتعی و انتقال از جامعه‌ی گیاهی با گیاهان باداوام و زندگی چندساله به یک‌ساله و علف‌ها، به همراه کاهش در تولید و فرسایش خاک یا بیابان‌زایی می‌گردد، همچنین موجب جلوگیری از کاهش بیوماس گیاهی، افزایش چگالی حجمی خاک، کاهش میزان نفوذ آب و افزایش رواناب سطحی شده، و برای حفظ رطوبت دارای تأثیر مثبت می‌باشد.

تنوع ترکیب گله، جداکردن گله‌های دام و تعدیل تعداد دام همگی به منظور بهره‌برداری بهینه از مرتع انجام می‌شود. از آنجا که هر کدام از انواع دام دارای ویژگی و سازگاری خاصی هستند، تنوع ترکیب گله موجب استفاده‌ی حداکثر از علوفه‌ی مرتعی می‌گردد، به‌علاوه این ترکیب متنوع موجب کاهش خطر ناشی از بیماری‌ها و خشکسالی و مانند آن می‌شود. ترکیب گله‌های ایل کلهر نشانه‌ی اشراف بر رفتار تغذیه‌ای و میزان تحرک و نیز توجه به شرایط توپوگرافی منطقه است.

بنابراین به نظر می‌رسد عشایر کلهر کاملاً متوجه هستند که گلدهی در فرایند رشد و توسعه‌ی مرتع چه اندازه موثر است که قرق را برگزیده‌اند؛ از این رو به تأثیر

سطح، کاهش لگدکوبی دام در سطح مرتع و صرف انرژی کمتر توسط دام می‌شود، اما در مراتع میان‌بند از سیستم چرای آزاد استفاده می‌گردد که هم باعث ضعیف‌تر شدن گیاهان کلاس I به نفع گیاهان رقیب شده و هم سبب کاهش ارزش غذایی گیاهان کلاس I و III به دلیل استفاده‌ی دیر هنگام می‌گردد، که این خود ریشه در مسئله‌ی ممیزی مرتع دارد. بنابراین در مراتع قشلاقی به دلیل انجام‌شدن ممیزی، استفاده از مرتع بسیار مدبرانه‌تر بوده و فرسایش در آنها کمتر است، اما در مراتع «هله‌چیر» میان‌بند به دلیل استفاده‌ی مشاع و سیستم چرای آزاد، طبیعتاً خسارت به مرتع بیشتر است.

سخن آخر اینکه از آنجا که تقریباً کلیه‌ی دست‌اندرکاران منابع طبیعی کشور اتفاق‌نظر دارند، این منابع به‌ویژه مراتع در حال تخریب و زوال است و بسیاری از برنامه‌ها که تا به امروز به‌منظور نجات آن تدارک دیده شده چنان غیرواقع‌بینانه بوده که شکست، طبیعی‌ترین نتیجه‌ی آن بوده است؛ بر این اساس زمان آن رسیده که بپذیریم برای موجوداتی از کرات دیگر برنامه‌ریزی نمی‌کنیم و قرار است این برنامه‌ها در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بومی اجرا شود؛ از همین رو اگر به دنبال تحقق و بالادست موفقیت پایدار آن هستیم خوشایندمان باشد یا نه، ناگزیریم مردم را به حساب آوریم. زیرا به حساب آوردن مردم نیز لاجرم به معنای به حساب آوردن دانش آنان است.

منابع مورد استفاده

- امیری اردکانی، م. و عمادی، م.، ۱۳۸۲. دانش بومی دامداری. دفتر مطالعات و تلفیق برنامه‌ها، معاونت ترویج و نظام‌های بهره‌برداری، پاییز ۱۳۸۲، چاپ اول.

تناوب آگاهند و با به جان خریدن رنج کوچ به‌عنوان تناوبی در مقیاس وسیع و سایر تکنیک‌های تناوبی در صدد فرصت‌دهی به مرتع برای احیاء هستند؛ به‌نحوی که تأثیر چرای زودرس را می‌شناسند که با تحمل هزینه‌ی سنگین تعلیف دستی تا آمادگی مرتع، چرا را به تأخیر می‌اندازند و پیش از کوچ به ارزیابی مرتع می‌پردازند.

میزان دام‌گذاری و راهپیمایی دام بی‌تردید دارای تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مرتع است. عشایر ایل کلهر با اجرای سیستم تاقه‌ت‌خوری آگاهی خود را به هر دو مسئله به‌خوبی نشان داده‌اند، زیرا این سیستم لگدکوبی را کاهش می‌دهد و از تأثیرهای منفی چرا بر مرتع می‌کاهد. به‌طوری‌که عشایر با کم و زیاد کردن مساحت تاقه‌ت‌ها به نسبت پوشش گیاهی، بر تشخیص خود نسبت به تأثیر میزان دام‌گذاری بر مرتع صحنه گذاشته‌اند. بنابراین تقسیم‌بندی مرتع بر حسب واحد دامی نیز مؤید این مطلب است.

به‌رغم اینکه امیری اردکانی و عمادی (۱۳۸۲) و مصداقی (۱۳۷۴) سوزاندن مرتع را به‌عنوان یکی از روشهای اصلاح مرتع به وسیله‌ی برخی عشایر گزارش می‌کنند، البته در میان عشایر ایل کلهر سوزاندن مرتع به هیچ وجه انجام نمی‌شود. عشایر ایل، اگرچه امروزه با همکاری نهادهای دولتی بذرپاشی مرتع را انجام می‌دهند، اما این کار پیش از این، به‌طور سنتی در منطقه انجام نشده، بر خلاف این که امیری اردکانی و عمادی (۱۳۸۲) و شاه‌حسینی (۱۳۸۰) این روش را روشی برای احیاء مرتع به وسیله‌ی عشایر سایر نقاط کشور ذکر کرده‌اند.

عشایر ایل در مراتع قشلاقی از سیستم چرای بسته و از روش چرای متناوب استفاده می‌کنند که این امر باعث تقویت گیاهان کلاس I، افزایش برداشت علوفه در واحد

- Journal of Environmental Management, volume 41, Issue 4, August 1994, pages 283-292.
- Chandrasekhar, K., Rao, K.S., Maikhuri, R.K. and Saxena, K.G., 2006. Ecological implications of traditional livestock husbandry associated land use practices: A case study Himalaya, India. *Environments*. Volume, April 2007, Pages 299-314.
- Jacobs, A.H., 1980. Pastoral Massai and tropical rural development. In R.H. Bates, & m.f. Lofchie, eds. *Agricultural development in Africa: issues of public policy*, p.275-300, New York, Praeger.
- Kilongozi, N.K, engera, Z. and Leshongo, S., 2005. Utilization of Indigenous Knowledge in Range Management and Forage Plants for Improving Livestock Productivity and Food Security.
- Melvyn, C., Goldstein, Cynthia, M. Bella, P. and Richard, P., 1989. Traditional Nomadic Pastoralism and conservation Tibets Northern Plateau.
- Niamir, M., 2006. Traditional woodland management techniques of African pastoralist.
- Report (n.d). Rangeland and Pastoral Production on the Tibetan Plateau in Western China.
- پاپ زن، ع. و افشارزاده، ن.، ۱۳۸۸. دانش بومی دامداران کوچ رو ایل کلهر. انتشارات دانشگاه رازی.
- شاه حسینی، ع.، ۱۳۸۰. فصلنامه‌ی عشایری ذخائر انقلاب. دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۲۹ و ۳۰، دانش‌های بومی عشایر استان سمنان در زمینه‌ی بهره‌برداری و احیاء و حفاظت از مراتع.
- صفی‌نژاد، ج.، ۱۳۷۵. عشایر مرکزی ایران. مؤسسه انتشارات امر کبیر تهران، چاپ دوم.
- فرهادی، م.، ۱۳۷۹. بحران محیط زیست در ایران و لزوم بازنگری به دانش مردمی و راهکارهای فرهنگ ملی نمایه پژوهش، سال ۱۴، شماره ۱۴ و ۱۳، بهار و تابستان، صص ۴۳-۵۷.
- مصداقی، م.، ۱۳۷۴. مرتع‌داری در ایران. دانشگاه امام رضا (ع)، مشهد، چاپ دوم.
- Adewole Osande, M.A., 1994. Indigenous Grass Ecology and Socio-Economic values in Swaziland.

Native mechanisms in range management of Kalhor tribe's nomads

Papzan, A.H.^{1*} and Afshazadeh, N.²

1*- Corresponding Author, Associate Professor, Department of Agriculture, Extension and Education, Faculty of Agriculture, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: hamidpapzan@razi.ac.ir

2- Ph.D. Student of Agriculture, Extension and Education, Faculty of Agriculture, Razi University, Kermanshah, Iran.

Received: 13.12.2009

Accepted: 29.09.2010

Abstract

Human being, now and in future, absolutely requires natural resources to continue his life especially rangelands as the most vital bed for sustainable development of environment and ecological phenomena, main feed supply for livestock in traditional animal husbandry system and so forth. Rangelands with an area of 90 million ha, about 60% of the country area, have undeniable role in socioeconomic calculations of the country. Despite several plans designed for range improvement and management, rangelands are exposed to serious threats. It seems that recognition of beneficiaries' indigenous knowledge including nomads as the most main utilizer in rangelands is utmost important for range improvement. This current qualitative study was carried out to identify and document the indigenous knowledge of Kalhor tribe's nomads for native mechanisms of range management. Gilan e gharb city of Kermanshah province was selected in this research. Data collection was performed through techniques like PRA and RRA were used. According to the nature of qualitative research, targeted sampling was applied and collected data were analyzed using content analysis. Findings refers to issues such as rangeland classification based upon slope, animal unit, rangeland segmentation, some native strategies in range management like migration, range analysis and so forth.

Key words: Indigenous knowledge, Kalhor nomads, Range management, Qualitative research, Kermanshah province